

" طلب " میوند ، (دریائین از آنها سخن خواهد رفت) ، ترسیم کرده و تسلکینند میکند ، که " نتیجه " (اصلاحات باب میل رمانتیسیت) " بدون تردید این خواهد بود ، که بیش از یک کشور ، که صرفاً از صنعت زندگی میکند ، خود را ملزم به تعطیل تعداد زیادی کارگاه ، در طول زمان به بینند : که جمعیت شهرنشین ، که بیش از اندازه زیاد شده بزودی کاهش یافته و جمعیت روستائی دوباره افزایش یابد " (دو - ۲۶۷)

در این مثال بصورتی بارز نتوانی انتقاد احساساتی به سرمایه داری و خشم ناتوان خرده بوز و اب چشم میخورد . سیموندی همینطور در این مورد شکوه میکند* که چرا چنین است و چنان نیست ، اندوه بی در این مورد ، که بهشت بلا هست پدرسالاری و خمودگی جمعیت روستائی منهدم شده ، بقدری زیاد است ، که اقتصاددان ماحتی علل این پدیده را نیز بررسی نمیکند . از اینرو او توجه ایسن نمیشود ، که افزایش جمعیت صنعتی در یک رابطه ضروری و تفکیک ناپذیر با اقتصاد کالائی و سرمایه داری قرار دارد . بهمان نسبت که تقسیم کار اجتماعی بیشتر شود ، اقتصاد کالائی تکامل مییابد . ولی این تقسیم کار درست در اینست ، که یک رشته صنعتی بعد از دیگری ، یک نوع پروراندن مواد خام بعد از نوع دیگر ، خود را از کشتا و زرا جدا کند و مستقل شود و بالنتیجه یک جمعیت صنعتی بوجود آورد . در مورد اقتصاد کالائی و سرمایه داری سخن گفتن و قانون افزایش نسبی جمعیت صنعتی را نادیده گرفتن ، معنای دیگری جزئی اطلاعی از اساسی ترین خصوصیات نظام سرمایه داری و اقتصاد ملی ندارد .

* این در طبیعت شیوه تولید سرمایه داری است ، که مداماً جمعیت زراعی را نسبت به غیر زراعی کاهش دهد ، زیرا که در صنعت (بمعنای محدود آن) رشد سرمایه ثابت نسبت به سرمایه متغیر با افزایش مطلق سرمایه متغیر* با وجود

* - " این طریقت " (منظور انتقاد خرده بوز و زوائی است ، که سیموندی در صدر آن

قرار داشت) " در تکامل آتی خود به لندن مرعیانه ای بدل کردید " ۴۷

* - " برای منی خواننده میتواند در مورد نکات آفای ن - ان قضاوت کند ، که

در " رسالات " خود ، کاهش نسبی سرمایه متغیر و تعداد کارگران را بی مهابانه یک

کاهش نسبی آن - همراه است ، در حالیکه در کشاورزی سرمایه ، متغیر لازم ، برای بهره برداری از یک قطعه زمین معین ، بطور مطلق کاهش مییابد ، و تنها در صورتی قادر به افزایش است ، که اراضی جدیدی زیر کشت قرار گیرد ، اما پیش شرط این سرمایه خود ، افزایش باز بیشتر جمعیت غیر زراعی است " (سوم - دو - ۱۲۲) ۴۸

موضعگیری جدیدترین تئوری در این نکته نیز با موضعگیری رمانتیسیم و شکوه های احساساتی آن از بیخ و بن متفاوت است ، بی بودن به ضرورت یک پدیده بالطبع موضعگیری دیگری را نسبت به آن ایجاب میکند ، این با خود توانائی و ارزایی جوانب مختلف آن ، مورد نظر مانیژکی از نیاید - ترین و عمومی

ترین تضادهای - ، یه دار نیست ، جدائی شهر و روستا ، تضاد بین آنها و استثمار روستا توسط شهر - این نمود های همگام سرمایه داری در حال تکامل ، که همه جا دیده میشوند - حاصل ضروری تفوق " ثروت تجاری " (تا از واژه " سیستمزد استفاده کرد ، باشیم) ، بر " ثروت ارضی " (ثروت زراعی) میباشد . از اینسوی تفوق شهر بر روستا ، (چه در زمینه اقتصادی و چه سیاسی ، فکری یا هر زمینه دیگر) ، یک پدیده عمومی و اجتناب ناپذیر در کلیه کشورهای اقتصاد کالائی و سرمایه داری از جمله روسیه میباشد ؛ تنها رمانتیسیمتهای احساساتی قادرند بر این پدیده

دنباله " پاروقی صفحه " قبل .

کاهش مطلق بدل کرده و بر اساس آن انبوهی استنتاجات بی معنی در مورد " تنسک شدن " بازار داخلی و فیره بدست میآورد .

باید ملاحظه کرد همین شرط را در مدنظر داشتیم ، وقتی که گفتیم ، کلونیازسیون درونی روسیه شناخت تأثیر قانون رشد بیشتر جمعیت صنعتی را مشکل میکند . کافی است تفاوتی را بیابیم ، که بین منطقه " مرکزی روسیه " که مدتها پیش جماعات در آن مستقر شده اند و رشد جمعیت صنعتی در آنجا به چندان برفع شهرها ، بلکه بیشتر برفع نقاط صنعتی و محل کارخانه ها صورت بگیرد ، مثلاً با روسیه نو موجود است ، که در دوران پس از اصلاحات جماعات در آنجا مستقر شدند و رشد شهرها حتی ابعسا در آمریکائی بخود میگیرد ، ملاحظه داریم که این مسئله را در جای دیگر با تفصیل بیشتری بررسی کنیم .

زاری کنند. نظری علمی بالعکس به جانب مترقی ای که سرمایه صنعتی بزرگ باین تضاد میخشد، اشاره میکند. "تولید سرمایه داری با متفوق ساختن روزافزون جمعیت شهری، که بی آنرا در مراکز بزرگ شراکیم میسازد، قوه محرک سه تاریخی جامعه را مجتمع میکند." * ۴۹ اگر تفوق شهر ضروری است، در اینصورت فقط مهاجرت جمعیت به شهرها قادر به خنثی نمودن خصالت یکجانبه این تفوق است (وراستی نیز، همانگونه که تاریخ اثبات کرده، خنثی نمیکند). اگر شهرها الزام برای خود موقعیتی معترک کسب کرده و دستار تحت سلطه، تکامل نایافته، بی پناه و تحت فشار باقی میگذارد، در اینصورت، تنها هجوم روستا نشینان بسه شهرها، تنها اختلاط و ادغام جمعیت روستائی و غیر روستائی قادر است روستا نشینان را از بی پناهی خلاصی بخشد. بهمین علت جدیدترین نظری در پاسخ به شکوه های ارتجاعی و جزع و فزع رمانتیسیمتها، اشاره میکند، که چگونه این تساهل شرایط زندگی جمعیت روستائی و غیر روستائی شرایط ازین بردن تضاد بین شهر و روستا را بوجود میآورد.

حال این پرسش مطرح است، که اقتصاد دانان نارودنیکی مادر این مسئله چه موضعی اتخاذ میکنند؟ بی برورگرد موضع احساساتی - رمانتیسیتی را، آن هانه فقط ضرورت رشد جمعیت صنعتی در نظام اجتماعی موجود اقتصاد را تئیه میکنند، بلکه حتی میگویند، خود پدید آمده را نبینند و بدین ترتیب آن کبکی را بیاید میآورند، که سردربرف فرو میگرد. تذکرات پاسترووه در این باره، که در تمام مقدمات آقای ن. ان در مورد سرمایه داری، سعی کاهش طلق سرمایه متغیر اشتباه عظیمی است ("تذکرات انتقادی" صفحه ۲۲۵).

که روسیه را با در صد کم جمعیت صنعتی آن در مقابل غرب قرار دادن و رشد این

* - همچنین نگاه کنید به تصویر روشنی، که از نقش مراکز صنعتی در تکامل فکری مردم در "وضع طبقه کارگر در انگلستان" ۱۸۴۵ "م بدست داده شده است این امر را که شناخت این نقش مانع از درک عمیق تضادی، که خود را در جدائی شهر و ده منعکس میکند، از جانب مؤلف "وضع طبقه کارگر در انگلستان" نشده است، اشرج دلی بی علیه دورینگ نشان میدهد.

درصد ، در تعاقب تکامل سرمایه داری توجه نکردن*، بی ربط است ("نشریه مرکزی" اجتماعی - سیاسی ، ۱۸۹۳ شماره ۱) ، این تذکرات باالطبع بیجا جواب مانده اند . اقتصاددانان نارودنیکی ، که مدام از ویژگیهای روسیه سخن میرانند ، حتی قادر به طرح مسئله ویژگیهای واقعی در پیدایش جمعیت صنعتی روسیه نشده اند* که مادر بالاگواه به آنها اشاره کردیم . این برخورد تئوریک نارودنیکی ها به مسئله است . ولی در عمل ، در سخن پراگنی هاینسان در مورد موقعیت دهقانان در دوران بعد از اصلاحات ، نارودنیکی ها بدون نا راحتی ناشی از تردیدهای تئوریک ، معترفند ، که دهقانان رانده شده از کشاورزی به شهرها و مراکز کارخانه ها مهاجرت میکنند ، و در این رابطه به زاری بر این پدیده بصندده میکنند ، درست همانطور که سیسمونودی بر آن زاری میگرد* *

* - خواننده بیاد بیاورد ، که سیسمونودی درست مرتکب این اشتباه شد ، و شبکه دربارۀ "خوشبختی" فرانسه با ۸۰ درصد جمعیت روستائی سخن میگفت . گویا این بعلت نهی "تولید خلق" ضیره است و نه بیانگر عقب ماندگی تکامل سرمایه داری .

* * - رجوع کنید به ولگین "استدلال طریقت خلقین در آثار آقای ورنسف" سن پترزبورگ ۱۸۹۶ ، صفحه ۲۱۶ / ۲۱۵ ، روسی

* * * - ناگفته نماند ، که در مورد سیسمونودی باید عدالت را رعایت کرده و بیروین نمود ، که او در بررسی رشد جمعیت صنعتی در برخی از کشورهای به خصالت عام این پدیده معترف بود ، و گاه میپذیرد ، که این صرفایک چیز "غیر طبیعی" و از این قبیل نبوده ، بلکه حاکی از تغییرات عمیقی در شرایط زندگی مردم - تغییراتی که حاوی جوانب مثبت هم هستند - میباشد . در هر حال تعلمات ذیل می در مورد اصرار تقسیم کار ، تصورات اساسی تری را نمایانگر ، تا مثلاً تصورات آقای میخائیلوفسکی ، که بجای تحلیل اشکال معینی ، که تقسیم کار در صورت پدید آمدن مختلف اقتصاد ملی و مراحل مختلف تکامل بخود میگیرد ، یک "فرمول پیشرفت" عام اختراع کرده است .

"با وجودی که چنین بنظر میرسد ، که یکنواختی اعمالی که کل فعالیت کارگری را

روند تغییر شکل عمیقی که بعد از اصلاحات ، در شرایط زندگی نوده های مردم در روسیه صورت گرفته است - روندی که برای اولین بار اسکان و وابستگی به محل دهقانان را شکافته ، به آزادی رفت و آمد منجر شده و زمینکشان کشاورزی را تغییر کشاورزی ، کارگران روستائی را به شهری نزدیک نمود * - این روند ، چه در اهمیت اقتصادی و چه در اهمیت (شاید مهمتر) آن برای اخلاق و آموزش ، از جانب نارودنیکو ها بکل نادیده گرفته شده و صرفاً انگیزه ای برای آه کشیدن های احساساتی - رمانتیستی گشته است .

دنباله پاورقی صفحه قبل . .

در کارخانه تشکیل میدهند ، باید تأثیر مضرى بر تکامل فکرى آنان بگذارد ، ولى باید انصاف داشت و قبول کرد ، که طبق مشاهدات بهترین کارشناسان ، کارگران کارخانه در انگلستان نسبت به کارگران کشاورزی از لحاظ درایت ، دانش و اخلاق برترند . (يك - ۳۹۷) . سیسموندى علل این پدیده را نیز توضیح میدهد : " از آنجاکه آنها مدام با هم زندگی کرده و توسط کار کمتر خسته میشوند ، و از آنجاکه سهل تر میتوانند با هم به گفتگو بنشینند ، افکار در بین آنها گسترش سریعی میابند . ولى - او همزده میافزاید . . " آنها علاقه ای به نظام موجود ندارند . "

* - شکل این روند نیز در منطقه " مرکزی روسیه " اروپائی و در مناطق مرزی مغناوت است . به مناطق مرزی عمدتاً کارگران کشاورزی از ایالات خال سیاه و تا اندازه ای کارگران غیر کشاورزی از ایالات صنعتی ، میروند ، و در این رابطه بین مردمی که صرفاً به زراعت مشغولند ، اطلاعات خود را در مورد " پیشه یرى " تعمیم میدهند و صنعت " میکارند " . از منطقه صنعتی ، کارگران غیر کشاورزی بخشی به همه نقاط روسیه ، ولى عمدتاً به شهرهای عمده و مناطق بزرگ صنعتی میروند . بطوری که این جریان صنعتی - اگر بتوان چنین بیان کرد - بقدری نیرومند است ، که کمبود کارگران کشاورزی بچشم میخورد ، که خود از ایالات خاك سیاه به ایالات صنعتی (سکو ، یاروسلاول و دیگران) میروند .

رجوع کنید به س . آ . . کرولنکو " کار دستمزدی آزاد "

آرزوهای عملی رعایتیستها

حال بگوئیم نظریات عمومی سیمموندی را در مورد سرمایه داری جمع بندی کنیم ، (وظیفه ای که ، چنانکه خواننده از یاد نبرد باشد ، افروسی نیز برای خود قائل شده بود) ، برنامه عملی رمانتیسیسم را تحلیل نمائیم .

ما دیدیم که خدمت بزرگ سیمموندی در این بود ، که بعنوان یکی از اولیین افراد به تضاد های سرمایه داری اشاره کرده است . ولی پس از اینکار ، نه تنها نکوتید آنها را تحلیل کرده و خواستگاه ، تکامل و گرایش آنها را روشن کند ، بلکه آنها را حتی انحرافات غیر طبیعی و اشتباه آمیز از هنجار دانست ، علیه ایمن " انحرافات " ساده لوحانه باشد عا پر دازی برخاست ، آنها را فاش ساخت و نتایجی برای تصحیح آنها ارائه داد و غیره . گویا این تضاد ها گونه ای بیان منافع واقعی گروه های واقعی مردم ، که در کل نظام اقتصادی امروزی جاری معینی را اشغال میکنند ، نمیباشند . این بارترین جنبه رمانتیسیسم میباشد ، که تضاد منافع را ، (که در نظام اقتصادی ریشه های عمیق دارد) ، به مثابه تضاد یا اشتباه یک آموزه ، یک سیستم و حتی برخی اقدامات و غیره تلقی کند . در اینجا دیدگاه معدود خرد برد پرور ، که خود در راه تضاد های تکامل یافته قرار داشته و موقعی میانی و گذرای بین دو قطب مخالف اشغال میکند ، بانهی ایده آلیسم ساده لوحانه ماحتی کم مانده بگوئیم ، بایک نوع بوروکراتیسم ، که میخواهد نظام اجتنابی را بر بنای نظریه انسانها (بویژه قدرتمندان) توضیح دهد و نه بالعکس ، جفست میشود . مثالی چند در مورد اینگونه قضایستهای سیمموندی بیاوریم .

" آیا انگلستان وقتی که در راه اشیا انسانها را فراموش کرد ، هدف را قربانی وسیله نمود ؟

مثال انگلستان از اینجور تعجب آور تراست ، که به ملتی آزاد و روشن که خوب رهبری میشود ، مربوط میگردد ، ملتی که همه آلام او تنها و تنها ارتعاب یک منی نادرست ناشی میشود " (یک - صفحه ۹) .

اصولا انگلستان برای سیسموندی نقش نمونه عبرت انگیز برای اروپای پیری ایفای میکند . درست نظیر رمانتیسیت‌های ما ، که با این وجود گمان میکنند ، نه کهنه ترین خرت و پزتها ، بلکه چیزکا ملانوشی عرضه میکنند .

"اگر من توجه خواننده را به انگلستان سوق دادم ، برای نشان دادن این بود که اگر عمل بر مبنای اصولی که انگلستان تعقیب کرده ادامه دهیم آینده ما چگونه خواهد بود ." (یک - شانزده) .

"کشورهای اروپای غربی خود را موظف میدانند ، نمونه رشد مانوفاکتور هسسیای انگلستان را تقلید کنند ." (دو - ۳۳۰) .

"هیچ نمایی قادر به ایجاد اعجابی بیشتر و هراسی فزون تر از آنچه که امروزه انگلستان عرضه میکند ، نیست ." (دو - ۳۳۲) . *

"نباید فراموش کرد ، که ثروت تنها آن چیزی است ، که راحتی و آسایش زندگانی را تعییندگی میکند ." (در اینجا بگر جای ثروت به روزگاری ، ثروت بطور اعم قرار دارد) ، "و این بمعنای پذیرش لغت بجای صحتی است ، اگر صحتی نهی زندگی خوش وجود آورد همه ملت را به لعن همه آن چیزهایی گرفتار کرد ، که در واقع رنج و فقر نام دارند ." (یک - ۳۷۹)

"تازماتی که ملل صرفا از او مرطبیعت پیری کرده ، و از فوائد آب و هوا ، موقعیت ، زمین و ملک مواد خام استفاده میکردند ، در موقعیت مصیبت باری قرار

* - برای اینکه رابطه رمانتیسیم اروپائی با روسی را آشکارا نشان دهیم ، می خواهیم در پارقی اقوالی از آقای ن - آن بیاوریم .

"ما میل به استفاده از تجاری که روند تکامل اقتصاد اروپای غربی ارائه میکرد ، نبودیم . تلالو تکامل سرمایه داری در انگلستان بیش از حد طرا به اعجاب واداشته و نیز سرعت بی مانند تکامل سرمایه داری در کشورهای امریکائی ما را به اعجاب وایدارد ." ، غیره (۳۲۳) .

همانطور که میبینیم حتی نوع بیان آقای ن - آن فاقد درخشندگی تازگسی است . درست همان چیزی را به "اعجاب" وایدارد ، که در اوائل قرن سیسموندی را به "اعجاب واداشته" بود .

نداشتند ، آنها بدنبال زندگی خوش ظاهری نبودند ، که برای توده مردم به فقر واقعی بدل میشود . * (يك - ۴۱۱) . ثروت بیوزوایی صرفاً ظاهری است ، برای يك ملت خطرناك است ، در برابر بی تجارت خارجی بیند ، با اینكار ملت به نهی هبجان دروین مجبور میشود ، که روش کمنگیش را بدنبال خواهد داشت . * (يك - ۴۴۹) *

* در دستمزد يك قسم ضروری مستر است ، که بایستی زندگی ، نیرو و سلامت دریافت کنند ، را حفظ نماید بای بردولتی که باین قسم دست اندازی کند ، اوکل را ، انسانها و اعیانها را به ثروت های آتی قربانی میسازد قید این تفاوت را قادر به شناختن این میکند ، که سیاست دولتهائی ، که مزد طبقات زحمتکش را تا حد اقل ضروری پائین رانده اند ، تا در آمدخالص کارخانه داران ، تجار و مالکین را افزایش دهند ، تا چه اندازه نادرست است . * (دو - ۱۶۹) * *
 * بالاخره زمان این رسیده ، که او خود بپرسد ، این به کجا منجر میشود . * (دو - ۳۲۸) *

* جدائی آنها * (منظور طبقه مالکین و زحمتکشان) ، * تضاد منافع آنها نتیجه سازماندهی مصنوعی جامعه انسانی توسط طاست نظام طبیعی پیشرفت اجتماعی به پیچیده جدائی انسانها از اشیا یا ثروت از کار راهد ف قرار نداده بنود :

* راه اقتصادی که مادر ۳۰ سال گذشته پیمودیم ، نادرست است . * (۲۸۱) * ما برای مدت مدیدی منافع سرمایه داری را با منافع اقتصاد ملی یکی دانستیم اشتباهی بس بزرگتر نتایج قابل مشاهده حمایت صنایع طرا بقدری خیره کردند ، که ما جانب اجتماعی ، جانب خلق را کاملاً نادیده انگاشتیم ما توجه نکردیم ، که این تکامل به هزینه چه کسی صورت میگیرد ،

و همچنین هدف تولید را ، به رنج هم که باشد ، فراموش کردیم * (۲۹۸) * غیر از تولید سرمایه داری را . * ارزش کم برای گذشته خود قابل شدن کاشتین سرمایه داری * (۲۸۳) * ما از هر وسیله ای برای کاشتین سرمایه داری استفاده کردیم * (۳۲۳) * ما نادیده گرفتیم * (همانجا) * * ما مانع تکامل اشکال تولید سرمایه داری نشدیم ، هر چند که این اشکال بر سلب مالکیت از دهقانان مبنی میباشند * . (۳۲۳) *

در روستا مالك ميتوانست زارع و در شهر سرمايه دار ميتوانست پيشه و رفاقي بمانند.
تفكيك به يك طبقه مولد و طبقه اي كه به بطالت ميگذرانند نه براي فرتاش جامعه
ونه براي توليد حائز اهميت بود. ط اينكار را براي استفاده بيشتر همگان انجام
داديم ، بيطبقتي دارد ، كه آنرا آنچنان تنظيم كنيم كه اين فايده واقعا بدست
آيد. (دو- ۳۴۸)

* با ايجاد چنين تناقضي بين توليدكنندگان (يعني تناقض كارگران و كار
فرمايان) . آنها به راهي سوق داده شده اند ، كه با منافع جامعه از پيخ و سن
مخالف است منافع اجتماعي ، كه در آن همه سهيمند ، در اين مبارزه دائمي
بمنظور تنزل دستمزدها ، از جانب همه فراموش ميشود. (دو- ۳۶۰/۳۵۹) .
البته قباله روشهاي سنتي اشاره ميشود ، "در مراحل اوليه زندگي اجتماعي ،
هر انساني مالك سرمايه ايست ، كه بكمك آن كار خود را انجام ميدهد ، و تقريباً همه
پيشه وران از قبل درآمدي زندگي ميكنند ، كه بطور مساوي از سود دستمزدها تشكيل
ميشود. (دو- ۳۵۹) *

اين ميبايست بس باشد ميتوان مطمئن بود ، كه خواننده اي كه نام
سيسموندي ونه آفای ن- آن را ميشناسد ، در گفتن اينكه كداميك از اين دو
رمانتيسيست ، آنكه در خود متن يا آنكه در يادوقي نقل شد ، موضع بدوي تر و ساده
لوحانه تر را اتخاذ ميكند ، دچار اشكال شود .

اميال عملي سيسموندي ، كه هي در "اصول نون" آنقدر جابجا با آنها اختصاص
داده است ، با اينها كاملاً منطبق است .

سيسموندي در همان كتاب اول اثر خود ميگويد : فرق ما با آدم اسعيت اين
است ، كه "مانفريباً هميشه خواستار دخالت دولت هستيم ، حال آنكه آدم اسعيت

* - بجای حفظ سنن كه من چند صد ساله خود ، بجای . . . حمايت از اصل
رابطه عميق وسايل توليد با مولد بلا واسطه بجای افزايش بار آوري كار آنها
(دهقانان) از طريق متركز ساختن وسايل توليد در دست آنها بجای همه
اينكارها ، ما راه بگل مخالف را ميپيچائيم. (۳۲۳/۳۲۴) * ما تكامل سرمايه داري
را تكامل كل توليد خلق انگاشتيم ما متوجه نشديم ، كه تكامل اولي . . . منحصر
بضرر دوي انجام پذيراست. (۳۲۳) * تكيه از ماست .

اینرازد میکند. (یک - ۵۲). دولت توزیع را بهبود نصیحت شد. (یک - ۸۰) ...
 " قانونگذار میتواند برای فزایندهای در قبایل رقابت عمومی قابل شود " (یک - ۸۱).
 " تولید میبایست مقیاس خود را در درآمد خلق بیاید ، و آنهاکه به تولید نامحدود
 تشویق میکنند ، بدون اینکه زحمت آشنائی بالین درآمد را بخود بدهند ، ملت
 را به افول میکشاند . در حالیکه گمان میکنند ، راه ثروت را بر آن باز میبندند . " (یک - ۸۲).
 " اگر ثروت پله پله افزایش یابد ، اگر با خود متناسب باشد ، اگر هیچ
 يك از اقسام آن تکامل بیش از حد سریع نیاید ، در اینصورت آسایش و عمل را تعمیم
 میدهد شاید وظیفه دولت هابطی کردن این حرکت باشد ، تا آنرا تنظیم
 کنند . " (یک - ۴۱۰ / ۴۰۹)

سیسموندی از اهمیت تاریخی سترگ تکامل نیروهای مولده جامعه ، تکاملی
 درست از طریق تضاد ها و ناهمسانی ها به پیش میرود ، کوچکترین تصوری ندارد .
 " اگر دولت بر نگاپی دست یازی به ثروت ، بصورتی منظم و آرام گنجد
 بگذارد ، این میتواند نتایج بسیار خیری بدنبال داشته باشد " (یک - ۴۱۳)
 تنظیم برخی ضوابط برای تجارت ، که امروز توسط افکار عمومی محکوم میشود ،
 حتی اگر آنها بجا به مشوق صنعت بحق محکوم میشوند ، بجا به مهارشاید بر حقی
 باشند " (یک - ۴۱۵)

تنها از این تعلمات سیسموندی ، آشکارایی مقیاس تاریخی بی چشم کسی
 خوب ، او کمترین برکی برای این امر ندارد ، که همه اهمیت تاریخی مرحلهای
 که بی معاصرش بود ، در رهائی از قیود و ضوابط قرون وسطائی قرار داشت ، لاجرم
 نمیکند ، که تعلمات بی آب به آسیاب مدافعین آنزمان نظام کهن میریخت ، که
 در آنزمان حتی در فراتر از بسیار قوی بودند ، چه رسد به دیگر کشورهای اروپای
 غربی که بر آنها حاکم بودند . *

* - افروسی میخواست در این جزع و فزع و امیال سیسموندی " جرأت و شهامت"
 (شماره ۷ صفحه ۱۳۹) ببینند . بیان امیال احساساتی " جرأت و شهامت"
 میطلبد . . . کافی است به يك کتاب درسی دلخواه تاریخ دبیرستان نگاهی افکند
 و در آنجا بخواند ، که رژیمهای اروپای غربی ربع اول قرن نوزدهم ، آنچنان سازگاری

نقطه حرکت امیال عملی سیسموندی عبارت است از: قیومیت ، بطنی کردن قیود و ضوابط .

این موضع ، بصورتی کامل طبیعی واجتناب ناپذیر ، از سیستم فکری سیسموندی ناشی میشود . او درست در عصری زندگی میکرد ، که صنعت بزرگ ماشینی در اروپای بری گامهای ابتدائی را بر میداشت و تحت تأثیر ماشین (اشاره کنیم ، تحت تأثیر صنعت ماشینی و نه " سرمایه داری " بطور اعم *) ، دگرگونی شدید و سریع همه مناسبات اجتماعی شروع شد . تحولی که علم اقتصاد از آن بعنوان انقلاب صنعتی نام میرد . یکی از اولین اقتصاد دانانی که توانست همه ژرفای این تحول را درک کند ، جوامع مدرن اروپائی را جایگزین جماعات پدرسالاری قرون وسطائی نمود ، بفهمد انقلاب صنعتی را بصورت زیرتوصیف میکند :

" این است تاریخ صنعت انگلستان در شصت سال گذشته " (نوشته در سال ۱۸۴۴)

" تاریخی که نظیرش را بشریت بخود ندیده است . شصت ، هشتاد سال پیش از این کشوری مثل همه کشورها ، باشهرهای کوچک ، صنعت ساده و خرده پاویسک جمعیت زراعی پراکنده اطریار : و حال یک کشوری نظیر ، با پایتختی که دو و نیم میلیون سکنه دارد ، با کارخانجات غول آسای ، با صنعتی که همه جهان را شمع میسازد و تقریباً همه چیز را بکمک ماشین های بفرنج میسازد ، با مردمی ساعی ، فهیم و متراکم ، که در رسوم آنرا صنعت بخدمت گرفته است ، و از طبقات بکلی دیگری

دنباله پاروقی صفحه قبل .

داشتند ، که علم کشوری آنرا با نام رژیم پلیسی توصیف میکند ، در آنجا خواند ، که وظیفه تاریخی نه فقط این ربع بلکه ربع بعدی قرن نوزدهم درست در این بود ، که با این رژیم مبارزه شود . آنگاه میتوان فهمید ، که از موضع سیسموندی دقیقاً بوی جهالت دهقان خرده پای فرانسوی عصر احیاء بشام میخورد ، که سیسموندی نمونه ای برای اینست ، که چگونه رمانتیسیسم احساساتی خرده بورژواشی با دولت سپری خام اعجاب انگیزی جفت میشود
پس آغاز سرمایه داری در انگلستان ، نه پایان قرن هجدهم ، بلکه زمانهای پیشتر است .

تشکیل میشود ، آری ، ملت دیگری با رسوبات و حوائج دیگری تا آن زمان میباشد . انقلاب صنعتی برای انگلستان همان اهمیت را دارد ، که انقلاب سیاسی برای فرانسه و فلسفی برای آلمان ، انگلستان ۱۷۶۰ از انگلستان ۱۸۴۴ همانقدر دور است ، که فرانسه نظام کهن از فرانسه انقلاب ژوئیه ، * .

این يك " تحول " همه جانبه " کلیه " مناسبات کهنه ریشه داری بود ، که زیر بنای اقتصادی آنها را تولید خرد پاشکیل میداد . روشن است که سیموندی از موضع ارتجاعی و خرد بهره‌روائی خود اهمیت این " تحول " را نمیتوانست بفهمد ، بدیهی است که او قبل از هر چیز و پیش از هر چیز آرزو میکرد ، خواهش میکرد ، التماس میکرد ، تقاضا میکرد " به تحول پایان داده شود " . * * .

ولی چگونه میباشد " به تحول پایان داده شود " ؟ طبیعتاً قبل از هر چیز بوسیله یشتیبانی از خلق ، یعنی " تولید پندرسالاری " دهقانان و زراعت خرد با بطور عام ، سیموندی يك فصل کامل (دو - چهار - فصل هشتم) را بایسن امر ، که " چگونه دولت بایستی از مردم در قبالت تأثیرات رفاهت حمایت کند " اختصاص میدهد .

" در مورد جمعیت زراعی وظیفه اصلی دولت اینست ، که سهی از ملك را برای کارکنان تضمین کند ، یا از آنچه که ماکشاورزی پندرسالاری ناسیدیم ، بیش از دیگر چیزها حمایت کند " . (دو - ۳۴۰) . " يك امریه " ملکه الیزابت ، که ناسیده گرفته شده ، در انگلستان ساختن يك خانه دهقانی (cottage) را ، که حداقل چهارچوب زمین بآن اختصاص نیابد ، ممنوع کرده است . اگر از این قانون پیروی میشد ، ازدواج بین روزمزدان تنها زمانی که آنها صاحب خانه دهقانی میبودند ، میتواند صورت گیرد ، و هیچ دهقان صاحب خانه به فایت فقر دچار نمیشد . این تا اندازه ای خوب است ولی هنوز کافی نیست ، در آب و هوای انگلستان يك خانوار روستائی با چهارچریب زمین در فقر سرخو خواهد بود . امروزه دهقان صاحب خانه انگلیسی

* - انگلس : " وضع طبقه کارگر در انگلستان " ۵۱

* * - ما میخواهیم امیدوار باشیم ، که آقای ن - ان از ما نرنجد ، اگر ما این واژه را ، که بنظر ما بویژه گویا و خصلت نماست ، از او (صفحه ۳۴۵) استنساخ میکنیم ،

انگلیسی اکثرایک ونیم یاد و جریب زمین دارند ، که برای آنها بهره بسیار زیادی
 میرد ازند قانون بایستی مالک را موظف کند ، بهنگام تقسیم مزارع
 بین دهقانان صاحب خانه . . بهریک از آنها همانقدر زمین بدهد ، که برای تأمین
 زندگی خود نیاز دارد . * (دو - ۳۴۳ / ۳۴۲) *

همانطور که خواننده میبیند اعیال رطانیسیستنها درست از هژمان نوم است ، که
 اعیال و برنامه های نارود نیکهها :

آنها نیز بر نماندیده انگاشتن تکامل واقعی اقتصادی ، انتقال بی معنای شرایطی که
 مناسبات پدرسالاری اعصار قدیم را تجدید تولید میکنند ، به دوران صنعت بزرگ
 ماشینی ، رقابت شدید و مبارزه منافع مبتنی میباشند .

* سنن کهن چند صد ساله خود را حفظ کنیم * (آیا این میهن پرستی نیست ؟)
 " از اصل پیوند عمیق وسایل تولید با مولد بلا واسطه ، که از گذشته با ارث -
 رسیده ، حمایت کنیم (آقای ن - ان - ۳۲۲) " ما از راهی که صد ها سال
 میپیمودیم ، منحرف شدیم ، ما شروع به از بین بردن آن تولیدی کردیم ، که بر
 وحدت عمیق مولد بلا واسطه با وسایل تولید مبتنی بود ، و تکامل سرمایه داری را ، که
 بر سلب مالکیت وسایل تولید از مولد بلا واسطه مبتنی است . با همه مشکلات همراه
 آن ، که امروزه اروپای غربی رانج میدهد ، به اصل سیاست انتقادی خود تبدیل
 نمودیم . " (۲۸۱) ، باشد که خود خواننده این را با نظر خود " اروپای غربی ها "
 در مورد این " مشکلات " که " اروپای غربی رانج میدهد " و غیره مقایسه کنند .
 " اصل واگذاری زمین به دهقانان ، یا تهیه ابزار کار برای مولدین
 " (صفحه ۲) " سنن متحکم و کهن چند صد ساله خلق " (۷۵)
 " بنابراین در این ارغام " (منظور ارقامی است ، که نشان میدهند " چه مقدار حد
 اقل زمینی در مناسبات حاکم اقتصادی برای تضمین حوائج روستائیان ضروری است)
 " مایکی از عناصر حل مشکلات اقتصادی را درست داریم ، ولی فقط یکی از عناصر را :
 (۶۵) . همانطور که دیده میشود ، رطانیسیستهای اروپای غربی نیز کمتر از روستاها
 دوست نداشتند " در سنن کهن چند صد ساله " نوی " دلیل " بسرای
 تولید خلق بیابند .

خصلت از تجاعی و ماتیسیم

بدیهی است که سیموندی عیاضت بداند ، که سیر واقعی تکامل چگونه است . از این روی اگر طالب " تشویق زراعت خرده پا " (د-و-۳۵۵) میباشد ، مستقیماً نیز میگوید ، که باید " یکشماره سنی دارد ، که باستی که امروزه انگلستان دنبال میکند از بیخ و بن مخالف است . " (د-و-۳۵۴ / ۳۵۵) *

" خوبخانه انگلستان دارای وسیله ایست تا کار بزرگی برای فقرای روستایی خود انجام دهد ، اگر دست به تقسیم مقادیر عظیم اراضی عمومی خود در بین آنها بزند اگر اراضی عمومی اش به ملک های آزاد بیست تاسی جریبی تقسیم شوند . در این صورت آنها (انگلیسی ها) بزودی رستاخیز طبقه مستقل و سرفراز دهقانان ، خرده مالکان (Yeomanry) معروف را ، خواهند دید ، که امروزه بر نابودی کاملشان شکه میکنند . " (د-و-۳۵۸ / ۳۵۷) .

" نقشه های " رمانتیسیمتها ، که درست بعلمت نادیده گرفتن منافع واقعی که ذاتی رمانتیسیم است ، بسیار سهل الحصول قلمداد میشوند . " محتملاً چنین پیشنهادی (تقسیم زمین بین روزمزدان بصورت قطعات کوچک و موظف کردن مالکان به مواظبت از روزمزدان) " موجب ناراحتی و خشم مالکین بزرگ ارضی خواهد شد ، که در انگلستان امروز تنها قوه مقننه را تشکیل میدهند ، با وجود این ، این پیشنهاد معذانه است . . . تنها وقتی مالکین بزرگ ارضی به روزمزدان نیازمندند ، آنها موجب پیدایش اینان شده اند و آنها هم باید از اینان نگاهداری کنند . " (د-و-۳۵۷) .

وقتی که آدم این سطور ساده لوحانه را ، که در اوایل قرن نوشته شده میخواند ، تعجب نمیکند : " تئوری " رمانتیسستی اصولاً بین حالت بدوی سرمایه داریست ، حالتی که چنین موضع ساده لوحانه ای را نیز ایجاب میکرد . . . بین تکامل واقعی

* - اینرا با برنامه " نارود نیکی آقای و. و. مایسه کنید : . . . تاریخ رابه سیر دیگری سوق دادن " ، مایسه کنید : ولگین ، یک - صفحه ۱۸۱

سرمایه داری ، فهم تشریح سرمایه داری و موضع نسبت بآن ، بین همه اینها در آن زمان هنوز هماهنگی موجود بود ، و سیموندی نویسنده در هر صورت يك مرد تمام عیار است ، که بخود وفا دار میماند .

سیموندی مینویسد : "ما قبلا از خطای سخن گفتیم ، که این ... طبقه (منظور طبقه پیشه وران است) در گذشته ، در تأسیسات صنعتی و همیاری از آن بر خود ابرود مسئله بر سر این نیست ، که سازمان نامعمول و متمایل بسره سرکوب آنها و راه احیاء شود ولی آنچه که قانونگذار قبل از هر چیز باید در مد نظر داشته باشد ، افزایش دستمزدها کار صنعتی ، بیرون کشیدن آنان از موقعیت نامطمئن که در آن بسر میبرند و بالاخره تسهیل دست یابی بآن چیزی است ، که خود يك پایگاه * میمانند امروزه کارگران کارگرند نیامیایند و کارگر میبرند ، حال آنکه قبلا پایگاه کارگری فقط يك مرحله آمادگی ، اولین پله برای رسیدن بسره پایگاه بالاتری بود . درست همین امکان ارتقاء را باید مجدداً بوجود آورد . باید کارفرمایان را به تسهیل راه ارتقاء کارگران خود به مقامهای برتر ، متمایل نمود . مردی که وارد يك مأموریت میشود ، باشد که بعنوان کارگر ساده شروع کند ، بسرای دستمزدها کار کند ، ولی او ایستنی همواره قادر به زندگی با این امید باشد ، که بسره رفتار خوب خود بالاخره سهی از سود مؤسسه بدست آورد " (د - ۳۴۵ - ۳۴۴) .

با احتمال زیاد موضع خرده بمرور اذقیق تر از این نمیتوان بیان کرد . اصناف کمال طلب سیموندی میباشند ، و این پیش شرط او ، که احیاء و واره آنها با باب میل نیست ، ظاهراً تنها این هدف را دنبال میکند ، که صنف بعنوان اصل و ایده پذیرفته شود ، (درست همانطور که نارود نیکی های ما میخواهند اصل و ایده جماعت روستائی را بپذیرند ، ولی نه اتحادیه مالیاتی نوینی را ، که جماعت روستائی نامیده میشود) ، و دیدهای قرون وسطائی آن از زمین برده شوند . بلاهت نقشه سیموندی در این نیست ، که او را اصناف بطور اهم دفاع میکرد ، و میخواست آنها را کاملاً احیاء نماید . او چنین وظیفه ای برای خود قایل نشده است . بلاهت در اینست ، که او اتحادیه ای را بعنوان سرمشق میپذیرد ، که از محدودترین

بدی ترین ، احتیاج به اتحاد پیشه وران محلی ناشی شده بود ، و میخواهد این
نقیاس ، این نمونه را برای جامعه سرمایه داری بکاربندد ، که در آن عناصر اجتماعی
و متمرکزکننده صنعت بزرگ ماشینی است ، که موانع قرون وسطای را درهم میشکند
و تفاوت های محلی و شغلی را پاک میکند . رمانتیسیمت که به ضرورت تشکل ، اتحاد
بطور عام ، باین یا بآن صورت ، آگاه است . اتحادیه ای را بعنوان نمونه برمیگزیند
که حوائج بسیار محدود و اتحاد در جامعه ساکن پدرسالاری را ارضا میکند ، و سعی
خواهد آنرا در جامعه ای بکاربندد ، که بکل دگرگون شده است . جامعه ای با
جمعیت متحرک ، با کار اجتماعی شده ، نه در محدوده یک جماعت روستایی یا
صنف ، بلکه در داخل مرزهای یک کشور یعنی فراتر از مرزهای یک کشور .*

درست همین اشتباه رمانتیسیمت بحق موجب ارتجاعی نامیدن وی شده است ، با
توجه باینکه تحت این عنوان نباید تعایل ساده به احیاء مجدد مؤسسات قرون
وسطایی ، بلکه درست کوشش بر سر جنبش جامعه نوین با مقیاس کهن پدرسالاری ،
درست تعایل به یافتن سرمنشق هایی در موقعیت ها و سنن کهن ، که بهیچوجه با
شرایط تغییر یافته اقتصادی مطابقت نمیکند ، فهمید .

اینرا افروسی مطلق نفهیده است . شخص نمودن تئوری سیسفونندی بعنوان
ارتجاعی را ، او درست در معنای خشن و امانه آن فهمیده است . افروسی بکل
گیج شده است او خود میگوید ، یعنی چه چرا سیسفونندی یک ارتجاعی
است ، در حالیکه او روشنی هر چه تماشا اعلام میکند ، که طالب ایجاد مجدد اصناف

* - اشتباه نارود نیکی ها در رابطه با یک اتحادیه دیگر (جماعت روستایی) درست
مشابه اینست . اتحادیه ای که محدودترین حوائج اتحاد دهقانان محلی را ، تا
آنجا که از طریق مالکیت جمعی زمین مراتع و غیره (ولی قبل از هر چیز از طریق مالک و
نیزه ای اداری مشترک) مرتبط بودند ، ارضا میکرد ، ولی بهیچوجه بازگویی حوائج
اقتصاد کالائی و سرمایه داری نیست ، که همه موانع محلی ، پایگاهی و مظلومی را درهم
میشکند و در درون خود جماعت روستایی تضاد و منافع اقتصادی ژرفی را باعث میشود .
احتیاج به تشکل و اتحاد در جامعه سرمایه داری نه تنها کمتر نشده ، بلکه بالعکس
بمراتب بیشتر شده است . ولی این کمال ابلهانه خواهد بود ، که برای ارضا این

نیست؟ مآلا افروسی نتیجه گرفت، که عادلانه نیست سیموندی را به چنین —
"عقب ماندگی مهم کرد"، و اینکه سیموندی بالعکس "سازمان اصناف را درست"
ارزیابی کرده و "قتضای بسیار درستی در مورد اهمیت تاریخی آنها داشته است."
(شماره ۷ صفحه ۱۴۷)، همانطور که بررسی تاریخی این و آن پروفیسور، در مورد
جوانب خوب سازمان صنفی، اینرا بایستی نشان داده باشند.

نویسندگان شبه دانشمند گاهی اوقات این توانایی اعجاب انگیز را دارند، به
علت انبوه درختان جنگل را نبینند. نظریه سیموندی درباره اصناف درست باین
دلیل خصلت نامهم است، که او امیال عملی خود را با آنها گره میزند * درست
باین دلیل آموزش و ارتجاعی توصیف میشود، ولی افروسی شروع میکند، نه من
نه تو، در مورد جدیدترین کتب تاریخی در مورد اصناف صحبت کند.

این تعمقات بی ربط و شبه دانشمندانه موجب شده اند، که افروسی از کنار جان
مطلب — اینکه توصیف آموزه سیموندی بعنوان ارتجاعی درست است یا نه —
بگذرد، او درست مطلب اساسی را نادیده گرفته است: موضع سیموندی را،
سیموندی میگوید: "در اقتصاد سیاسی مرادشمن پیشرفت اجتماعی، هوادار
تأسیسات جبری و حشیانه قلمداد کرده اند. خیر من از آنچه که بوده است چیزی
نمیخواهم، ولی من طالب چیز بهتری از آنچه که هست میباشم. من درباره آنچه

دنباله پاورقی صفحه قبل.

احتیاج جامعه نون، مقیاس کهن بکار گرفته شود. این جامعه نون میطلبد که
حالیه اول این تشکل نه بر اساس محل، پایگاه و مقام صورت گیرد، ثانیاً از اختلاف
مقام و منافی حرکت کند، که سرطیه داری و انحلال دهقان جماعت، بوجود آورده
اند. در حالی که اتحادیه محلی، پایگاه مشکل کننده دهقانان نیست، که بر
اساس مقام اقتصادی و منافع خوشر با زهم شدید امتعاض میباشند،
حالیه بعلمت خصلت اجبار پیش، چه برای خود دهقانان و چه برای کل
تکامل اجتماعی تأثیری ضرر دارد.

* — حداقل به فصلی، که ماتعمقات مربوط به اصناف را از آن نقل کردیم، توجه
شود، (که افروسی نیز آورده است: صفحه ۱۴۷).

که هست تنها در صورتی میتوانم قضاوت کنم ، که آنرا با آنچه که بوده مقایسه کنم ، ولی بهیچوجه قصد احیاء مجدد خرابه های گذشته را ندارم ، و حتی بکک آنان حوائج ابدی جامعه را ترسیم میکنم . (د - و - ۲۳) . البته امیال رمانتیسست ها (و نیز نارود نیکی ها) شایان تعجب بسیار اند . اطلاع از تضاد های جامعه سرمایه داری ، از خوشبینان گهری که این تضاد ها را نمیکنند ، برتر است . و سیسئوندی بهیچوجه باین دلیل ارتجاعی توصیف نمیشود ، که خواهان رجعت به قرون وسطی است ، بلکه باین دلیل ، که در امیال عملیش " آنچه را که هست با آنچه که بود " ، و نه با آینده مقایسه میکند ، درست باین دلیل که بکک " خرابه ها " و نه بکک گرایشهای آخرین تکامل ، " حوائج ابدی جامعه را ترسیم کرده است " . * درست همین موضع خرده بورژوازی سیسئوندی را ، که آشکارا موجب تمیزی از دیگر نومسندگانی میشود ، که همزمان یا بعد از وی " حوائج ابدی جامعه را " ترسیم کرده اند ، افروسی نتوانسته بفهمد .

این اشتباه افروسی بیانگر همان برداشت جاهلانه ای از واژه " خرده بورژوا " و آموزه " ارتجاعی " است ، که مادر مورد واژه اول در بالا از آن سخن گفتیم . این واژه ها بهیچوجه بیانگر هوا و هوس خود خواهانه یک دکاندار کوچک ، یا میل بازگشت به عقب و جلوگیری از تکامل اجتماعی نمیباشند . آنها صرفا از اشتباه آمیز بودن موضع نویسنده مربوطه ، از محدودیت ادراک و دانش دید وی سخن میگویند ، که وی را (برای میل به هدفی که ارزش مجاهدت دارد) ، واداره انتخاب وسایلی مینماید ، که عمل نمیتوانند مؤثر باشند و صرفا نمیتوانند موجبات رضایت تولید کنندگان خرده پسارا فراهم آورده و باین نفع مدافعین آنچه که کهنه است تمام شوند . برسبیل مثال سیسئوندی بهیچوجه تعصبی در مورد مالکیت کوچک ندارد . او کثرا از نارود نیکیهای امروزی ماضی را تحسین و تعریف کرده است . او این تمایل را عنوان میکند ، که " نیمی از منفعت " مؤسسات صنعتی " بین کارگران سهم تقسیم شود . " (د - و - ۲۴) او صراحتا از " نظام تعاونی " ، که در آن همه " پیشرفتهای تولید ، از آن کسی

* - همانطور که گفتیم ، اثبات موجودیت این حوائج توسط وی ، با برتری بمراتب زیادی نسبت به اقتصاد دانان بورژوازی میباشد .

میشود ، که بآن اشتغال دارد * (دو- ۴۳۸) حمایت میکند . آنجا که
سیسموندی در مورد رابطه آموزش خود با آموزش های اون ، فوریه ، تومپسون و بیرون
که در آن زمان معروف بودند ، سخن میگوید ، توضیح میدهد : " من هم مثل
آنها میخواهم که بین آنها که مشترکاً برای ایجاد یک محصول کار میکنند ، یک
تعاون بوجود آید و نه اینکه آنها با هم در تضاد قرار گیرند . ولی وسایلی که آنها
برای تحقق این هدف پیشنهاد میکنند ، بنظر من بدر اینکه زمانی به تحقق این
هدف منجر شوند ، نمیخورند . " (دو- ۲۶۵) .

فرق بین سیسموندی و این نویسندگان درست در موضع مستتر است . از این روی
کاملاً طبیعی است ، که افروسی ، که این موضع را تفهیده است ، رابطه
سیسموندی با این نویسندگان را یکی نادرست ترسیم میکند .

در " رساله بوگاستوا " شماره ۸ ، صفحه ۵۷ ، میخوانیم : " اگر سیسموندی
تأثیر کمی بر معاصران خود گذاشته است ، اگر اصلاحات اجتماعی پیشنهادی او به
اجرا در نیامدند ، دلیل آنرا بطور عمدی باید در این دید ، که او از زمان خود بسی
جلوتر بود . او در عصری مینوشت که به روزواری ماه غسل خود را جشن میگرفت
قابل فهم است ، که در چنین شرایطی صدای مردمی که طالب اصلاحات اجتماعی
بود ، صدای یک منادی دروادی صحرا میماند . ولی ما میدانیم که جهان بعد از
او نیز فزاینده تری باقی نداشت . شاید توضیح این امر ، این باشد که
سیسموندی نویسنده یک مرحله گذار است ، با وجودی که او درون شك خواهان
تغییرات بزرگی است ، ولی با وجود این قادر به بریدن کامل از گذشته نیست . از
این روی از دیدگاه مردم معتدل بیش از حد افراطی بود ، حال آنکه بنظر نمایندگان
جریان افراطی بیش از حد معتدل بود * .

اولا : وقتی که گفته میشود ، سیسموندی با اصلاحات پیشنهادی خود " از زمان
خود بسی جلوتر بود " ، معنای آن درك بکل نادرست محتوی واقعی آموزه
سیسموندی است ، که در مورد خویش میگوید ، او حال را با گذشته مقایسه کرده است
کوتاه بینی بی حد و مرز (یا علاقه بی حد و مرز به رطانیسم) ضروریست ، تاریخ -
عمومی و اهمیت عام تئوری سیسموندی را شناخت ، زیرا که سیسموندی به قوانین کار
و نظایر آن حب میورزد . *

ثانیا: بنا بر این افروسی معتقد است که تفاوت بین سیموندی و دیگر نویسندگان تنها در درجه ظاهری اصلاحات پیشنهادی است. اینان بیشتر رفتانند، حال آنکه سیموندی قادر به بردن کامل از گذشته نبوده است.

مسئله این نیست، تفاوت بین سیموندی و این نویسندگان به مراتب ژرفتر است. و ابدا در این نیست، که برخی بیشتر رفتند و دیگران مردود بودند، * بلکه درست در این است، که خصلت واقعی اصلاحات برای آنها از دیدگاههای زیخ وین مخالف طرح بود. سیموندی "حوایج ابدی جامعه" را نشان داد و نویسندگان دیگر نیز حوایج ابدی جامعه را نشان دادند. سیموندی یک پندارگر بود و آرزوهای خود را بر یک ایده تجریدی و غیر واقعی مبتنی میساخت. و دیگر نویسندگان نیز پندارگر بودند و آنها نیز برنامه های خود را بر یک ایده تجریدی مبتنی میساختند. ولی درست خصلت نقشه های آنها یکی نیست، زیرا که مواضع برخورد آنها به جدیدترین اقتصاد سیاسی، که مسئله "حوایج ابدی" را مطرح ساخت، از زیخ وین مخالف است. نویسندگان نامبرده آینده را پیش بینی میکردند، گرایشهای "تحولی" را که صنعت ماشینی صنایع در پیش چشم آنان موجب شد بود، نابغه وار حدس میزدند. آنها به سؤسی مینگریستند، که تکامل واقعی به آن سوی جریان داشت با آنها بر استی از این تکامل پس جلوتر بودند، ولی سیموندی به این تکامل پشت میگرد، پندارگرانی او آیند را پیش بینی نکرده، بلکه گذشته را احیا میکرد، او نمبه آینده بلکه به گذشته مینگریست و خواب "پایان دادن به تحول را" می دید، همان "تحولی" که نویسندگان

پارسی صفحه قبل. ولی در این مسئله نیز سیموندی از زمان خود "جلوتر نبود" زیرا که وی صرفا چیزی را "بید میکرد" که در انگلستان وجود داشت، ولی قادر نبود رابطه این اصلاحات را با صنعت بزرگ ماشینی و "شیر شرقی" تاریخ آن بفهمد.

* - ما میخواهیم بگوئیم که در این رابطه فرق بین نویسندگان فوق الذکر موجود نیست. ولی این فرق مطلب را روشن نمیکند و اجازه میدهد، که رابطه سیموندی با نویسندگان دیگر نادرست جلوهگر شود. چنین تلقی خواهد شد، که گویا آنها مواضع واحدی داشته اند و تنها فرقیان در ظاهریست و پیگیری استنتاجاتشان بود. ولی مسئله این نیست که سیموندی تا این حد پیش نه رفته است، بلکه اینست که پس رفته

نامبرده ، پندارهای خود را از آن مشتق میساختند . * اینست دلیل توصیف کامل
 محققان پندارسیسموندی بعنوان ارتجاعی . علت اینگونه خصلت نطائی ، برای اینکه
 یکبار دیگر گفته شود ، تنها اینست ، که سیسموندی اهمیت شرقی " تحول " مناسبات
 اجتماعی کهن نیمه قرون وسطائی ، پندار سالاری کشورهای اروپای غربی را ، که
 صنعت بزرگ ماشینی از اواخر قرن پیش آغاز کرده بود ، درک نکرده است .

این موضع ویژه سیسموندی حتی از خلال تعصبات بی درمورد " تعاون " بطور
 اعم نیز چشم میخورد . او میگوید : " من مایلیم ، که مالکیت مانوفاکتورها بین تعداد
 زیادی سرمایه داران متوسط تقسیم شود ، نه یک در اختیار یک نفر ، که بر ملیونها
 آغاشی میکند ، باشد " (د - ۳۶۵) . در جمله " شمشعانه " زیر موضوع
 خرد به روز و آشکار تر بروز میکند : " آنچه که باید ازین برود طبقه فقرانیست ، بلکه
 طبقه روزمزدان است ، آنها را باید به طبقه مالکین رجعت داد . " (د - ۳۰۸) .
 به طبقه مالکین " رجعت داد " در این کلمات کل ماهیت آموزه سیسموندی —
 نهفته است .

بدیهی است که سیسموندی مجبوره احساس این بود ، امیال خیرخواهانه
 بی تحقق پذیر نیستند ، او مجبوره احساس نا هماهنگی این امیال با تضاد منافعی
 که در آن زمان وجود داشت ، بود . " این وظیفه ، یعنی مشترک ساختن منافع
 کسانی که در تولید مشترک سهیمند بدون تردید مشکل است ، ولی من گمان
 نمیکنم آنقدر مشکل باشد ، که آدم میتواند تصور کند . " (د - ۵۰) * * آگاهی

دنباله پاورقی صفحه قبل .

است ، در حالیکه دیگر نویسندگان به پیش " میفرزند " .

* — مارکس میگوید : رابرت اوان که پدر کارخانه ها و فروشگاههای تعاونی است و
 وجود این . . . بهیچوجه شریک پندارهای پیروان خود در باره وسعت و اهمیت
 این عوامل تحولی منفرد نیست ، نه تنها بطور واقعی سیستم کارخانه را مبدأ حرکت
 تجربیات خود قرار داد ، بلکه از لحاظ تئوریک نیز سیستم مزبور را نقطه عزیمت " تحول
 اجتماعی " تلقی مینمود . ۵۲

* * — " وظیفه ای که حل آن در پیش جامعه روسیه میباشد ، روز بروز واضع تر میشود .

باین ناهماهنگی آرزوها و امیدهای خود از سطحی و شرایط واقعی و تکامل آنها از سوی دیگر، طبیعتاً موجب بروز این مجاهدت درونی میشود، که اثبات کند، « بازگشتن » هنوز دیر نشده است * و نظایر این . رمانتیسیست میکوشد به تکامل ناپایانگسی تضاد های آن زمان ، به عقب ماندگی کشور تکیه کند . « خلقها سیستم آزادی را ، که بآن گام گذاشتیم ، بچنگ آوردند » (سخن بر سر سرنگونی خود الیسم بود) ، ولی وی که آنها بیخی را که بگردن داشتند ، شکستند ، همه مالکیت طبقات زحمتکش (انسانهای کار) از آنها بر آورده نشده بود . در روستا آنها بعنوان نیمه دهقان دهقان بهره ده و اجاره کار مالک زمین بودند . در شهرها آنها بعنوان اعضا همیاری ها و اصناف ، که برای پشتیبانی مطالب بوجود آورده بودند ، مالکین صنعت خود بودند . درست در زمان ما ، درست در این لحظه ، رشد ثروت و رقابت کلیه این اتحادیه ها را منهدم میکند . ولی این دگرگونی (Revolution) تا کنون هنوز به نیم راه خود نرسیده است . * (د - ۴۳۷)

* البته امروزه فقط يك ملت در این موقعیت غیر قابل تحمل قرار دارد ، تنهایك ملت همواره ثروت ظاهری خود را در تضاد با فقر و حشتناك يكدم جمعیت خود مسمی بیند ، که به خیر خواهی دولتی محتاج است . ولی این ملت که در سطح دیگر ارزش تقلید دارد و حتی اشتباهاتش نیز ذخیره کننده است ، با نمونه خود سیاست مداران اروپای بری را غریب داده است . حال اگر این تعصبات برای وی دیگر مفید نباشند ، با وجود این فکر میکنم که حداقل بدینوسیله به بشریت و هموطنانم خدمتی کرده ام ، که خطرناکی راه این ملت را به ثبوت رسانده و با حرکت از تجربیات خودش نشان دادم ، که جتنی کردن کل اقتصاد سیاسی بر اصل رقابت نامحدود بمعنای اینست ، که منافع بشریت را قربانی تأثیر همزمان هی و هوس همه افراد نمود . * (د - ۳۶۸) * با این جملات سیسموندی * اصول نوین * خود را پایان

دنباله پارتی صفحه قبل .

روز بروز صرفات سرمایه داری بیشتر میشوند (همانجا)

* - « جامعه روس وظیفه ای بزرگ ، بسیار مشکل ولی قابل حل در پیش دارد - نیروهای مولد مردم را بصورتی تکامل دهد ، که آنها به در خدمت يك اقلیت بسیار

میرساند .

اهمیت عمومی سیسموندی و تئوری وی را مارکس در گفته های زیر روشن و آشکار ترسیم کرده است ، که در آنها ابتدا مناسبات زندگی اقتصادی اروپای غربی ، گسسه موجب پیدایش این چنین تئوری شدند (آنها هم در دروانی که سرمایه داری شروع به ایجاد یک صنعت بزرگ ماشینی در آنجا نمود) ، توضیح داده میشوند سپس ارزیابی آن بدست داده میشود . *

" شهروندان خارج نشین " قرون وسطی و یا گاه دهقانان خرده پائسلاف بورژوازی نوین بودند .

در کشورهاییکه مدنیت نوین تکامل یافته است ، خرده بورژوازی جدیدی به وجود آمده است ، که بین پرولتاریا و بورژوازی نوسان کرده و میتوان بخش مکمل جامعه بورژوازی همواره از نو وجود میآید ، ولی اعضاء آن بر اثر رقابت پیوسته به صفوف پرولتاریا سقوط میکنند ، حتی با تکامل صنعت بزرگ نزدیک شدن لحظه ای را میبینند ، که دیگر بعنوان بخش مستقلی از جامعه نوین بکلی از بین بروند و بجای آنها را در تجارت ، درمان و فاکتور و زراعت بازرسان کار و مستخدمین اجیر بگیرند .

در کشورهای نظیر فرانسه ، که دهقانان بمراتب پیش ازین از جمعیت را سه تشکیل میدهند ، طبیعی بود که نویسندگانی ، که جانب پرولتاریا را . . . مسی گرفتند ، در انتقادات خود به نظام بورژوازی معیاس خرده بورژوازی و خرده دهقانی را بکار برده و از موضع خرده بورژوازی جانب کارگران را بگیرند .

بدین ترتیب سوسیالیسم خرده بورژوازی بوجود آمد . سیسموندی نه فقط برای فرانسه ، بلکه برای انگلستان نیز بر رأس ادبیاتی از این نوع قرار دارد .

این آموزش با تیزبینی فراوانی تضادهای موجود در مناسبات تولیدی نوین را تشریح کرده و شناختن سالوسانه اقتصاد دانان را فاش نمود . او تأثیر مخرب

دنیاله پاره قی صفحه قبل .

کوچک ، بلکه در خدمت همه خلق قرار گیرند . (ن - ان - ۳۴۳) .

* - رجوع کنید به اقوال در " روسکویه بوگاتسوا " شماره ۸ صفحه ۵۷ ، و نیز در

" روسکویه بوگاتسوا " شماره ۶ صفحه ۹۴ در مقاله آقای ن - ان .

ماشین و تقسیم کار، تمرکز سرمایه ها و مالکیت ارضی، سرپرستی تولید، بیعدهالیه های
 فاحش در توزیع ثروت، جنگ های خانان سوز صنعتی بین ملتها، منسوخ شدن آداب
 رسوم کهن، مناسبات خانوادگی کهن، ملیتهای کهن را بشکلی انکارناپذیر
 اثبات نمود.*

از نظر مضمون مثبت خود این طریقت یا خواستار احیای وسایل تولید و مبادله کهن
 و آنها جامعه کهن می باشد، یا اینکه میخواهد وسایل تولید و مبادله نوین را از راه
 جبر و زور در چهارچوب مناسبات مالکیت کهن، که توسط آنها منفجر شدند، میبایست
 منفجر میشدند، از نومحبوس کند. در هر دو حالت در عین حال هم ارتجاعی و هم
 پند ارگرایانه است.

سازمان صنعتی در مانوفاکتور و اقتصاد پیدارسالاری در روستا، این آخرین کلام
 آنست.*.*

اینرا که این خصلت تطبیقی چقدر محققانه است، ماکوشیدیم در تحلیل هر یک از
 اجزاء آموزه سیمونندی نشان دهیم. حال میخواهیم فقط به اسلوب شگفت انگیزی
 اشاره کنیم، که افروسی در اینجا بمثابة اوج حقایقهای خود بر تشریح، انتقادات و
 ارزیابی ربطاتبسیسم بکار میگیرد. خواننده بیان خواهد آورد، که افروسی در آغاز
 مقاله خویش، (در شماره ۷ "روسکویه بوگاتستوا")، گفته بود، این "غیر عادلانه"
 و "نادرست" است، که سیمونندی جزو ارتجاعیون و پند ارگرایان بشمار آید. (یک
 صفحه ۱۳۸). برای اثبات این نظریه افروسی قادر شد، اولاً مطلب اساسی،

*- این قسمت را (از آغاز آخرین جمله) افروسی نیز در شماره ۸ "روسکویه بوگاتستوا"
 صفحه ۵۷ نقل میکند.

.- مقایسه کنید با مقاله فوق الذکر "روسکویه بوگاتستوا" سال ۱۸۹۴، شماره ۶
 صفحه ۸۸. آقای ن-ان در ترجمه این نقل قول مرکب گناه دویدقی و یک
 افعال میشود. بجای "خرده یوزواتی" و "خرده دهقانی" او "شهروندی
 خارج نشین محدود" و "دهقانی محدود" ترجمه میکند و جای "جانب کارگران"
 "جانب خلق" مینویسد، با وجودی که در متن اصلی "کارگر" آمده است. کلمات
 "میبایست منفجر میشدند" را او کنار میگذارد. ۵۴

یعنی رابطه موضع سیسموندی را با موقعیت و منافع یکی از طبقات مشخص جامعه سرمایه‌داری، مولدین خرده پا، مسکوت بگذارند. ثانیاً افروسی به هنگام بررسی جملات منفرد تئوری سیسموندی، رابطه ویرا با تئوری نوین، همان‌طور که در بالا نشان دادیم، بکل غلط و نامورد کرده و حتی بر بعضی موارد جدیدترین تئوری رانسا دیده گرفته است، و در همین رابطه از سیسموندی با استناد به دانشمندان آلمانی، که "فرا تر" از سیسموندی "نرفته‌اند"، دفاع کرده است. و بالاخره ثالثاً افروسی را خوش آمد، که قضاوت خود در مورد سیسموندی را در کلمات زیر خلاصه کند. او می‌گوید: "ما می‌توانیم نظر خودمان () را در مورد اهمیت سیمون و سیسموندی در کلمات زیر: "یک اقتصاددان آلمانی" خلاصه کنیم"، (روسکوه بوگاتستوا)، و در ادامه قستی که در بالا نقل کردیم، می‌آید: یعنی فقط یک بخش کوچک از توضیحی که این اقتصاددان بدست داده است، و در این میان درست همان بخشی کنار گذاشته می‌شود، که رابطه سیسموندی را با یک طبقه مشخص جدیدترین جامعه توضیح می‌دهد، و نیز بخشی که نتیجه‌گیری آن بر خصلت ارتجاعی پندارگرایانسه تئوری سیسموندی تکیه میکند. نه فقط این. افروسی فقط به این بسنده نمی‌کند، که تنها یک بخش کوچک از قضاوت را، که تصور درستی از خود قضاوت در مجموع خود بدست نمانده، بیرون بکشد، و بدین ترتیب رابطه این اقتصاددان را با سیسموندی بکل نادرست و نامورد نماید.

افروسی می‌گوید: "ما می‌خواهیم باین اضافه کنیم، که سیسموندی در برخی نظریات تئوریک یکی از پیشگامان جدیدترین اقتصاددان * می‌باشد: نظریات او را در مورد درآمد از سرمایه، بجران، طبقه بندی درآمد ملی و غیره بیاد بیاوریم. (همانجا). عبارت دیگر افروسی بجای اینکه به گفته های اقتصاددان آلمانی در مورد خدمات سیسموندی، گفته های همان اقتصاددان را در مورد موضع خرده بهره‌رانی سیسموندی، در مورد خصلت ارتجاعی پندارگرایانسه وی اضافه کند، درست آن بخش از آموزش و اجزای خدمات سیسموندی محسوب میکند، (تظییـر "طبقه بندی درآمد ملی"، که با زیراساس قضاوت همان اقتصاددان، در آنها حتمی

يك كلمه علمی هم وجود ندارد .

بما پاسخ خواهند داد : شاید افروسی این نظریه را ، که توضیح آموزه های اقتصادی را باید در واقعیت اقتصادی جستجو نمود ، اصولاً قبول ندارد ، شاید او عمیقاً باین معتقد باشد ، که تئوری آ . واگنر درباره " طبقه بندی درآمد ملی " ، " بهترین " تئوری است - ما با کمال میل این را میپذیریم . ولی اوه چه حقیقت با تئوری ای طنائی میکند ، که آقایان نارود نیکیها این چنین مشتاقانه دعوی " موافق " بودن با آن را میکنند ، در حالیکه او در واقع موضع این تئوری را در مورد سیستموندی اصولاً نفی کرده و هر چیز ممکن (حتی غیر ممکن) دست یازنده تا این موضع را نادرست و نامورد نماید ؟

ما به این مسئله اینقدر رجا اختصاص نیدادیم ، اگر فقط به افروسی مربوط میشد ، نویسنده ای که در ادبیات نارود نیکی اسمش برای اولین بار چشم میخورد ، برای ما نه شخصیت افروسی ، و حتی نظریات او ، بلکه بخورد نارود نیکی هابه تئوری اقتصاد دان معروف آلمانی بطواعم ، مهم است ، که آنها ظاهراً قبول دارند . افروسی مستثنی نیست برعکس از یک نمونه بارز است ، و برای اثبات این ما همه جا به مقایسه " موضع تئوری سیستموندی با موضع تئوری آقای ن - ان پرداختیم . * دیده شد که تشابه کامل است . نظریات تئوریک و چه برخورد به سرمایه داری ، و خصیلت استنتاجات و امیال عملی در هر دو نویسنده از یک قماش بودند . ولی از آنجا که نظریات آقای ن - ان را میتوان آخرین کلام طریقت نارود نیکی دانست ، ما آلا ما در این نتیجه گیری محقیم ، که آموزش اقتصادی نارود نیکیها صرفاً یک شکل دیگر زمانتیسیم عموم اروپائی میباشد .

نگفته پیدا است ، که ویژگیهای تاریخی و اقتصادی روسیه از یکسو و عقب ماندگی بیشتر غیر قابل مقایسه آن از سوی دیگر به طریقت نارود نیکی خصوصیات بویژه بسازی میبخشند . ولی این ویژگیها از مرتفات های موجود در یک جنس فراتر نمیروند ،

* - يك اقتصاد دان دیگر طریقت نارود نیکی ، آقای و . و . در مسائل فوق العاده با اهمیت فوق الذکر با آقای ن - ان کاملاً هم عقیده است ، ولی با این تفاوت که موضع وی بدیهی تر است .

و نابراین درهم جنس بودن طریقت نارود نیکی و ماتئیسیم خرده بوز وائسی
تفسیری نمیدهند .

شاید برجسته ترین و آشکارترین تفاوت در این مجاهدت نارود نیکیهای اقتصاد
دان باشد ، که برای پوشاندن ماتئیسیم خوش ، "توافق" خود را با جدیدست
ترین تئوری اعلام کرده و تا آنجا که ممکن است باین تئوری استناد میکنند ، با وجودی
که این تئوری ماتئیسیم را فاطمانه رد کرده و در مبارزه ای سخت علیه اشکال
متنوع آموزشهای خرده بوز وائی بوجود آمده است .

تحلیل تئوری سبسموندی بویژه و درست باین دلیل جالب توجه است ، که
بررسی اسلوب های مشترک این پرده پوشی را ممکن میسازد .

مادیدیم که هم ماتئیسیم و هم جدیدترین تئوری به تضاد های هطنند
اقتصاد ملی نوع اشاره کرده اند . نارود نیکیها درست از همین امر استفاده کرده
و این استناد میکنند ، که جدیدترین تئوری تضاد هائی را ، که در بحرانها ، در
جستجوی یک بازار خارجی ، در رشد تولید همراه با کاهش مصرف ، در حمایت گمرکی ،
در تأثیرات مضر صنعت ماشینی و غیره بچشم میخورند ، میپذیرد . و نارود نیکیها
که ملاحظه دارند ، برستی جدیدترین تئوری همه این تضاد ها را ، که ماتئیسیم
هم پذیرفته بود ، میپذیرد ، ولی باید پرسید ، که آیا حتی یک نارود نیکی برای یک
بار هم که شده این مسئله را طرح کرده است ، تفاوت تحلیل علمی ، که این
تضاد ها را ناشی از منافع مادی مختلف برخاسته از نظام اجتماعی مربوطه میدانند ،
باسر استفاده از این تضاد ها صرفاً با خاطر آرزوهای نیکوکارانه ، در چیست ؟ - خیر
تحلیل این مسئله را ، که درست فرق بین جدیدترین تئوری و ماتئیسیم را خلاصت
نمایسازد ، نزد هیچ نارود نیکی نخواهیم یافت . نارود نیکیها نیز از اشاره بسره
تضاد ها درست همین استفاده را میکنند ، که آرزوهای نیکوکارانه بر زبان بیاورند .
و از باید پرسید ، که آیا حتی یک نارود نیکی برای یک بار هم که شده این مسئله
را طرح کرده است ، که فرق انتقاد احساساتی از سرمایه داری با انتقاد علمی و
دیالکتیکی از آن ، در چیست ؟ هیچیک از آنان این مسئله را ، که فرق دوم و سه
فرا تب مهم جدیدترین تئوری با ماتئیسیم را مشخص میکند ، طرح نکرده است .
هیچیک از آنان ضروری ندانسته ، که درست تکامل مربوطه مناسبات اجتماعی -

اقتصادی را معیار تئوریهای خود بنماید ، (حال آنکه کار بست این معیار یک جنبه ماهوی انتقادی است) .

بالاخره باید پرسید ، که آیا حتی یک نارود نیکی برای یکبار هم که شده ، این مسئله را طرح کرده است ، که فرق موضع زمانتیسیم ، که تولید خرد پارا ایستده آلیزه کرده و " تحول " بنیان های آنرا بوسیله سرمایه داری مورد زاری قرار میدهد یا موضع جدیدترین تئوری ، که نقطه حرکت آن تولید بزرگ ماشینی سرمایه داری - است و این " تحول بنیانها " را یک پدیده " ترقی ارزیابی میکند ، در چیست ؟ (ما در اینجا از این عبارت معمول نارود نیکی ها استفاده میکنیم ، زیرا که بصورتی بارز روند دگرسانی روابط اجتماعی را نشان میدهد ، که تحت تأثیر صنعت بزرگ ماشینی ، همه جا و نه فقط در روسیه ، بصورتی آشکار ، خشن و سریع برای تفکر اجتماعی ، انجام گرفته است) - و باز خیر . حتی یک نارود نیکی هم این سؤال را برای خود طرح نکرده است ، حتی بکنفرم نکوشیده است درباره " تحول " روسیه همان مقیاس هایی را بکار گیرد ، که انگیزه اعلام شرقی بودن " تحول " اروپای غربی بودند ، ولی همه آنها برای بنیانها اشک ریخته و توصیه میکنند ، که باین تحول پایان داده شود ، در عین حال با چشمان اشک آلود سوگند یاد میکنند ، که این همانا " جدیدترین تئوری " است

یک مقایسه " تئوری " آنها ، که آنرا بعنوان یک راه حل جدید و مستقل مسئله سرمایه داری بر اساس آخرین کلام علم و واقعیت اروپای غربی قلمداد کرده اند ، با تئوری سیسئوندی آشکارا نشان میدهد ، که این تئوری به چه دوران بدی تکامل سرمایه داری و تفکر اجتماعی متعلق است . ولی اصل مطلب این نیست که این تئوری قدیمی است . مگر نه اینکه تئوریهای بسیار کهن و نه کم ارواثی موجودند ، که سسه برای روسیه بکل نومیوودند . اصل مطلب اینست ، که این تئوری ، حتی در آن زمانی که بروز کرد ، یک تئوری خرد و بورژوازی و ارتجاعی بود .

مسئله گمرکات غله در انگلستان در ارزیابی رمانتیسیم و تئوری علمی .

ما میخوایم مقایسه تئوری رمانتیسیم را با جدیدترین تئوری ، در مورد نکات اساسی اقتصاد نون ، از طریق مقایسه ارزیابی آنها از یک مسئله عملی تکمیل نمائیم . این مقایسه بویژه از اینرو جالب توجه است ، که این مسئله عملی از یکسو یکی از بهترین و اصولی ترین مسائل سرمایه داریست ، و از سوی دیگر معروفترین نمایندگان این دوتئوری مخالف در مورد آن نظر داده اند .

منظور ما قوانین غله در انگلستان و لغاء آنست .^۱ این مسئله در ربع دوم قرن طاقه فقط در انگلستان بلکه در اروپای بری نیز مورد توجه عمیق اقتصاد دانان بوده است : همه میدانستند ، که این صرفایک مسئله سیاست گمرکی نبوده ، بلکه مسئله عمومی تجارت آزاد ، رقابت آزاد ، "سرنوشت سرمایه داری" بود ، مسئله این بود ، که بوسیله رقابت آزاد کامل تاجی برفرق ساختن سرمایه داری گذاشته شود ، راه اتمام "تحول" هموار گردد ، که صنعت بزرگ ماشینی از اواخر قرن گذشته در انگلستان آغاز کرده بود و موانعی که مانع از این "تحول" در کشاورزی میشدند ، از پیش پا برداشته شوند . و اقتصاد دان قاره شمولی ، که در اینجا از آنها سخن خواهد ، رفت ، مسئله را درست همینطور دیده اند .

سیسموندی در چاپ دوم "اصول نون" خود ، فصل ویژه ای "در مورد قوانین تجارت قلات" (کتاب سوم - فصل دهم) اضافه میکند .
قبل از هر چیز او تبیین میکند ، که این مسئله تا چه حد مبرم است : "نیمی از مردم انگلستان امروزه طالب لغو قوانین غله بوده و نسبت به کسانی که طیل به حفظ آنند ، سخت خشکین است ، حال آنکه نیمی دیگر با قای آنرا میطلبند و با همان خشم علیه کسانی برمیخیزد ، که خواستار لغو آنند" . (یک - ۲۵۱) .
در تحلیل این مسئله سیسموندی تبیین میکند ، که منافع اجاره کاران انگلیسی گمرکات غله را ایجاب میکند ، تا اینکه از remunerating price (بهای مضمن سودیابدون ضرر) برخوردار باشند . بالعکس منافع صاحبان

مانوفاکتور الغاء قوانین غله را میطلبد، زیرا که مانوفاکتور هایدون بازار خارجی
 قادر به ادامه حیات نیستند، حال آنکه قوانینی که مانع واردات میشوند، مانع
 ادامه رشد صادرات انگلستان میگشتند؛ "کارخانه داران میگویند، سرریز
 کالایی که در بازارها با آن روبرو هستند، ناشی از همین قوانین است، شرفمند
 ان اروپای ببری قادر به خرید کالاهای آنها نیستند زیرا کسی را نمیابند که غله
 خود را به او بفروشند." (یک - ۲۵۴) *

"باز کردن بازار بر روی غله خارجی احتمالا مالکین انگلیسی را به ورشکستگی
 کشانده و سقوط شدید اجاره بهارا موجب خواهد شد. بدون تردید این بسیار
 بد است ولی غیر عادلانه نیست" (یک - ۲۵۴). و آنگاه سیموندی سادلوچانسه
 به اثبات این میپردازد، که درآمد ملکان بزرگ بایستی با خدماتی (که اینطور...)
 که آنها به "جامعه" (سرمایه داری؟) می کنند مطابقت داشته باشد و غیره
 سیموندی سپس ادامه میدهد: "اجاره کاران حداقل تا اندازه ای - سرمایه های
 خود را از زراعت بیرون خواهند کشید."

در این تعصبات سیموندی (که خود را با آن راضی مییابد) نقص اساسی رها
 نسیسیم مشاهده میشود، که توجه وافعی به روند تکاملی اقتصاد، آنچنانکه این در
 واقعیت رخ میدهد، منبذول نمیدارد. ما دیدیم، که خود سیموندی به تکامل آرام و
 رشد اجاره کاری در انگلستان اشاره کرده است. ولی او بجای تفحص در علل این
 روند، عجولانه میکوشد آنرا محکوم کند. تنها بر مبنای این عجله و تمایل تحمیل
 آرزوهای خیر خواهانه خود به تاریخ قابل فهم است، که چرا سیموندی گرایش
 عمومی تکامل سرمایه داری در کشاورزی، و شتاب اجتناب ناپذیر بیشتر این روند را
 در صورت الغاء قوانین غله نمی بیند، یعنی او پیشرفت سرمایه داری در کشاورزی

را، بجای اضمحلالی که او پیش بینی کرده بود، نادیده می انگارد.
 * هر قدر هم که این تعمق کارخانه داران انگلیسی یک جانبه باشد، که علل
 بحرانیها و اجتناب ناپذیری آنها را در شرایط گسترش ضعیف بازار نادیده میگیرند
 ، و با وجود این حاوی این فکر درست است، که تحقق محصول از طریق فروش آن
 در خارج کتابش واردات خطرناکی را از خارج میطلبد - اطلاع از این تبیین کسار
 خانه داران انگلیسی را طبع اقتصاد دانانی توصیه میکنیم، که از کنار مسئله تحقق
 محصول در جامعه سرمایه داری با این تذکره معنی میگذرند: "در خارج بفروش میرسد"